

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال پنجم شماره ۱۱۳

۲۴ آذر ۱۳۹۸ / ۱۵ دسامبر ۲۰۱۹

حقوق ما

مجازات قطع عضو در ایران



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: احسان حسین زاده، علی اصغر فریدی (تمام مصاحبه‌ها)

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

مجازات‌های قطع عضو؛ ناشی از فلسفه غلط
کیفری در جمهوری اسلامی

به جای قطع دست، عدالت و توزیع عادلانه
ثروت را جاری کنید

اعتراض نکردن به مجازات قطع عضو،
موجب ادامه‌ی آن است

در شرع به تناسب جرم و مجازات توجهی نشده است

راه مبارزه با سرقت، عدالت اجتماعیست نه قطع دست

مجازات‌های قطع عضو؛ ناشی از فلسفه غلط کیفری در جمهوری اسلامی



احسان حسین زاده

مجازات‌های خشن و بی‌رحمانه نظیر اعدام و قطع عضو برای هزاران سال در تمدن‌های مختلف بشری وجود داشته است؛ از معمول بودن مجازات اعدام در آتن دموکراتیک^۱ یونان در چهارصد سال قبل از میلاد مسیح گرفته تا قبل تر از آن، در دوران پادشاهی هخامنشیان که ترک ادب و یا نشستن بر تخت شاهی مجازات مرگ داشت و خائنان به شاه و میهن را گوش و بینی می‌بریدند و به منظور ارباب و ترساندن دیگران آنها را در شهرها می‌گردانند و سپس فرد را به محل وقوع جرم برده و اعدامش می‌کردند.^۲ مجازات‌های خشن تا حکومت‌های اخیر ایران امری متداول بود. برای مثال بر اساس گزارش سازمان عفو بین الملل منتشره در نوامبر ۱۹۷۶، مابین سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ سیصد نفر توسط دادگاه نظامی حکومت محمدرضا شاه پهلوی به اعدام محکوم شدند.^۳ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ که در دوره پهلوی اجرایی بود

1. <https://www.iep.utm.edu/cap-puni/>

۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، جلد یک، تهران، سازمان انتشارات آموزش و پرورش، سال ۱۳۶۵، ص ۵۳۲

3. <https://www.amnesty.org/download/Documents/204000/mde130011976en.pdf>

نیز بر اساس ماده ۱۷۰ مقرر کرده بود که «مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است» و بنابراین اعدام در حکومت سابق که نوعی از مجازات خشن است رایج بوده اما با ظهور انقلاب ۵۷ در ایران مجازات‌های خشن وارد فاز جدیدی شد و روند صعودی پیدا کرد. احکام سنگسار، شلاق، قطع و قصاص عضو و اعدام و قصاص نفس همگی از جمله قوانین خشن و غیرانسانی بودند که در نظام حقوقی جمهوری اسلامی و تحت تاثیر احکام اسلام وارد شدند و تا امروز هم اجرا می‌شوند.

مجازات‌های خشن در

اغلب نظام‌های حقوقی

مدرن و مترقی جای خود

را به نظام حقوقی مبتنی

بر اصلاح مجرم داده‌اند

مجازات قطع عضو در نظم حقوق کنونی
بعد از انقلاب اسلامی ۵۷ و در پی تحولی که در سیستم قضایی و قانونگذاری کشور ایجاد شد، مقررات جزایی ایران بشدت تحت تاثیر قواعد فقه اسلامی قرار گرفت. قواعد فقهی منبعث از متن قرآن و قواعد لایتغیر آن بود و بر اساس نظر فقها و حقوقدانان اسلامی باید بی کم و کاست در ایران اجرا می‌شد، حتی اگر سنخیتی با زندگی ایران معاصر نداشت. یکی از این قواعد سخت و خشن، اجرای مجازات قطع یا قصاص عضو بود.

بعد از تصویب قانون اساسی اصل چهارم تبعیت تمام قوانین داخلی را از احکام اسلام الزامی دانست. بر اساس این اصل: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.» از این رو بعد از حدود یک دهه از انقلاب اسلامی و حکم قانون اساسی، قانون حدود و قصاص و مقررات آن^۱ در سال ۱۳۶۱ تصویب شد و عملاً مجازات‌های خشنی چون قطع و قصاص اعضای بدن رسماً وارد نظم حقوقی کشور شد.

ماده ۵۵ تا ۸۰ این قانون مقررات قصاص عضو را تعیین کرد. ماده ۲۰۱ و ۲۰۲ حد محاربه و افساد فی الارض را قطع دست راست و پای چپ اعلام کرد و ماده ۲۰۸ حد سرقت را در مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست سارق، در مرتبه دوم قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی و مراتب بعد حبس ابد و اعدام مقرر داشت.

آخرین مجموعه قانون مجازات اسلامی که در سال ۱۳۹۲ ابلاغ شد نیز همان احکام سابق در مورد قطع و قصاص عضو را تکرار کرده است و هیچ پیشرفتی از منظر حقوق بشر در این زمینه ندارد. ماده ۲۷۸ این قانون لاحق دقیقاً همان مقررات قانون سی سال پیش در مورد مجازات حدی قطع دست و پای سارق را دارد. ماده ۲۸۲ نیز قطع دست و پای محارب را یکی از چهار قسم مجازات برای این مجرمان می‌داند. در بخش مقررات مربوط به قصاص نیز احکام قطع دست و پا و کور کردن چشم و بریدن پلک نیز دیده می‌شود که تمام این

1. http://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/90591



اینکه دستگاه قضایی به نمایندگی از جامعه دست یک فرد سارق را قطع کند و بجای روان درمانی فرد مجرم، آسیب شدید جسمی به او تحت عنوان مجازات وارد کند این دقیقا به معنی پاک کردن صورت مساله است.

حکومت در جهان امروز "دولت ارباب" نیست بلکه "دولت رفاه" است. حاکمیت حق ندارد برای کاستن از تعداد جرم، بزهکاری را با شدت هرچه تمام تر و بصورتی غیرانسانی تنبیه کند تا دیگر شهروندان بترسند و درس عبرت بگیرند!

دولت جامعه مدرن در قبال مالیاتی که از شهروندان خود می‌گیرد مسئولیت‌های بیشماری دارد و یکی از آن مسئولیت‌ها، اصلاح بزهکاران است. متاسفانه آنچه بعد از چهل سال در سیستم قضایی و قانونگذاری جمهوری اسلامی مشاهده می‌شود این است که نمایندگان مجلس، شورای نگهبان، قوه قضاییه و در راس آنها رهبر جمهوری اسلامی با تاکید بر اجرای بی چون و چرای احکام اسلام به همان شکل موجود در ۱۴۰۰ سال پیش، عملا سیستم قضایی کشور را با اختلال جدی مواجه کرده‌اند.

این که به پیروی از احکام اسلام و ولی فقیه جمهوری اسلامی، حکم قطع دست سارق اجرا شود یا در صداوسیما کارشناس تلویزیونی از صدور حکم قطع دست و پای مخالفان نظام اسلامی در جریان تظاهرات آبان ماه ۹۸ دفاع کند^۲ و ادعا کند که حکم محارب و مفسد فی الارض در قرآن قطع دست و پا است و برای شهروندان مدنی معترض نسخه قطع دست و پا بیچند از واقعیت‌های تکان دهنده نظام عدالت قضایی جمهوری اسلامی است که نشان از عقب ماندگی آن دارد.

در حقوق مدرن، جامعه برای سارق شغل پیدا می‌کند و با هزینه کردن برای اصلاح شخصیت او، مجرم را به جامعه بازمی‌گرداند؛ در حقوق مدرن وظیفه حکومت مدارا با شهروندان معترض و شناسایی حق اعتراض و تجمع برای آنان است نه محارب و مفسد فی الارض خواندن آنها و صدور حکم قطع دست و پای شهروندان معترض!

تا رویکردهای بنیادین و فلسفی نظام حقوقی قضایی ایران که توسط حاکمیت جمهوری اسلامی بر ایران بار شده، تغییر نکند، همچنان شاهد مجازات‌های خشنی چون قطع دست و پا خواهیم بود.

۱. <https://iranintl.com/> - کارشناس - صداوسیما - خواهان - زجر کش - کردن - و - قطع - دست - و - پای - معترضان - شد



غیرانسانی قرار گیرد و آن را هم ردیف با شکنجه در نظر می‌گیرد. حقوق بین الملل در جریان دادگاه کیفری بین المللی برای رواندا و نیز دادگاه ویژه برای سیرالئون^۳ نیز مجازات‌های خشن بدنی که در جریان جنگ‌های غیر بین المللی رخ داده باشد را جرم جنگی عنوان داشته است.

از تمام موارد ذکر شده می‌توان به وضوح دریافت که حقوق بین الملل با مجازات‌های خشن بدنی نظیر قطع عضو بشدت مخالف است و از منظر حقوق بین الملل این نوع از مجازات‌ها باید در سطح جهان و همینطور حقوق داخلی کشورها منسوخ شوند چرا که مغایر با اصول بشردوستانه حقوق بین الملل معاصر هستند.

چرا مجازات‌های خشن نظیر قطع عضو باید ملغی شوند

بعد از اینکه نظام حقوقی کشورهای مختلف بی‌فایده بودن مجازات‌های خشن را دریافتند، رفته رفته این نوع از مجازات‌ها در اغلب نظام‌های حقوقی مدرن و مترقی جای خود را به نظام حقوقی مبتنی بر اصلاح مجرم داد و شدت تنبیه علی‌الخصوص بکار بردن مجازات‌های خشن در تنبیه مجرمان از بین رفت. مکاتب نوین و مدرن حقوقی به خوبی بر این نکته تاکید کرده‌اند که مجرم محصول عملکرد غلط جامعه است و در حقیقت در تربیت غلط یک فرد مجرم بیش از هر فرد یا گروه دیگری اجتماع و تمام شهروندان و مجموعه حاکمیت مقرر است.

1. https://ihl-databases.icrc.org/customary-ihl/eng/docs/v1_rul_rule91

تا به امروز جمهوری اسلامی از پیوستن به این کنوانسیون امتناع کرده است.

هرچند که ماده یک این کنوانسیون ایجاد درد و رنجی که به تجویز قانون بر شخص وارد می‌آید را از موارد شمول قانون خارج کرده، اما گزارشگران ویژه سازمان ملل و همچنین کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل بارها عنوان کرده‌اند که مجازات‌های خشن، تحقیر آمیز و غیر انسانی می‌تواند مصداق شکنجه باشد^۴؛ تا جایی که کمیسار عالی حقوق بشر نیز پیشنهاد اصلاح کنوانسیون منع شکنجه را برای گسترش دامنه شمول تعریف شکنجه به مجازات‌های خشن داده است^۵. همچنین ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در این زمینه مقرر داشته است: «هیچ کس را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.» ماده ۱۰ میثاق حقوق مدنی سیاسی نیز ضمن مخالفت ضمنی با مجازات‌های خشن اشعار داشته: «درباره کلیه افراد که از آزادی خود محروم شده‌اند باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخص انسان رفتار کرد.»

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۵ هم که از دیگر منابع مهم حقوق بین الملل بشر محسوب می‌شود، در ماده ۳ خود با تاکید بر ممنوع بودن مجازات‌های خشن، مقرر می‌دارد که هیچ کس نباید مشمول مجازات‌های تحقیر آمیز، خشن و

3. <https://www.refworld.org/pdfid/43f30fb40.pdf>

4. <https://www.refworld.org/docid/453883fb0.html>

5. https://www.echr.coe.int/Documents/Convention_ENG.pdf

مجازات‌های خشن توسط قانونگذار جمهوری اسلامی عینا از فقه اسلام وارد قوانین موضوعه ایران شده است که در ادامه به علت چنین تقنینی خواهیم پرداخت.

چرا مجازات‌های خشنی چون قطع عضو؟

مجازات قطع عضو از نظر جرم‌شناسی سه هدف دارد که این سه هدف از طریق دولت‌ها و سیستم‌های قضایی که این نوع از مجازات را توصیه می‌کنند، پیگیری می‌شود. هدف اول ایجاد درد و عذاب شدید در فرد مجرم است به نحوی که از این درد بی‌اندازه عبرت گیرند و دوباره سراغ ارتکاب چنین جرائمی نروند.

دردی که قطع عضو به شخص می‌دهد قطعاً برابر است با چندین ماه درد و عذاب جسمی که تحمل آن بسیار سخت است. هدف دومی که سیستم‌های قضایی از اجرای چنین مجازات‌هایی دنبال می‌کنند تحقیر مجرم است به نحوی که وقتی شخص در جامعه با یک دست یا پای بریده ظاهر می‌شود انگشت‌نما شود و این مساله باعث تحقیر بیش از پیش او گردد. به این رویه در اصطلاح جرم‌شناسی برچسب‌زنی گفته می‌شود که عواقب منفی بسیاری بر زندگی اجتماعی، اقتصادی و شخصی مجرم دارد. هدف سوم هم همانطور که القاصی مهر، دادستان سابق استان فارس عنوان کرده است^۱ بحث ترذیل و ارباب سایر شهروندان است. بدین شکل که حکومت می‌خواهد با ترساندن بقیه شهروندان از ارتکاب همان جرم در آینده جلوگیری کند و یک نوع هدف سیاسی دیگری نیز پی‌گیری می‌شود که آن همان تقویت روحیه فرمانبرداری از حاکمیت از طریق شدت بخشیدن به مجازات و کسب مشروعیت و فرمانبرداری شهروندان به وسیله اعمال مجازات‌های خشنی چون قطع عضو است.

مجازات قطع عضو در نظام حقوق بین الملل

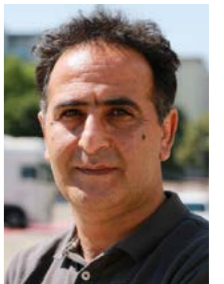
مجازات‌هایی نظیر قطع یا قصاص عضو در حقوق بین الملل ذیل عنوان مجازات‌های خشن و غیرانسانی دسته‌بندی می‌شوند که مهم‌ترین سند بین المللی در این زمینه نیز کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بیرحمانه، غیر انسانی یا ترذیلی^۲ مصوب ۱۹۸۴ میلادی است که متاسفانه

1. <https://www.radiozamaneh.com/470727>

2. <http://www.unic-ir.org/hr/hr40.pdf>

نیره انصاری

به جای قطع دست، عدالت و توزیع عادلانه ثروت را جاری کنید



علی‌اصغر فریدی

با استناد به بندهای مختلف قانونی از جمله ماده ۸۹۱، ماده ۱۰۲ و همچنین ماده ۲۰۲ قانون مجازات اسلامی، برخی از قضات دادگستری در ایران، اقدام به صدور و اجرای احکام قطع عضو برای متهمان می‌کنند.

قانون مجازات اسلامی که به عنوان مرجع اصلی اجرای احکام شریعت اسلامی در برخورد با جرائم محسوب می‌شود، در تعارض جدی با قوانین بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار دارد که حتی از سوی جمهوری اسلامی هم پذیرفته شده است.

در رابطه با دلایل اجرای این احکام ظالمانه و غیرانسانی، که با توجیه عبرت گرفتن دیگران صادر و اجرا می‌شود، با نیره انصاری، حقوقدان و فعال حقوق بشر، به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن در ذیل آمده است.

آیا صدور و اجرای قطع دست سارقین، می‌تواند تاثیر بازدارندگی و کاهش آمار دزدی در جامعه را داشته باشد؟

قطع عضو (دست) مجازاتی است که به موجب کتاب دوم؛ حدود؛ باب هشتم؛ حد سرقت، ماده ۸۹۱ از قانون مجازات اسلامی و آیهی ۸۳ سوره ی مائده، در خصوص سارقین اعمال می‌شود. این در حالی است که مجازات‌هایی چون سنگسار، قطع اندام‌های بدن و تازیانه، از منظر حقوقی و دیدگاه حقوقدانان، مصداق روشن و آشکار شکنجه و تنبیه‌های غیرانسانی و مغایر با «فرهنگ قضایی نوین» در جهان هستند. اکنون اما از نابخشناری، در قانون کیفری

مجازات‌هایی که از نظر من، غیر انسانی است. شلاق زدن شکنجه است. یعنی پس از ۸۴۹۱ که کنوانسیون ضدشکنجه به تصویب سازمان ملل رسید و اکنون اکثریت قریب به اتفاق کشورها عضو آن کنوانسیون هستند مگر کشورهایی مثل ایران و عربستان سعودی که آنها همچنان مجازات‌های بدنی را که به نص صریح ماده یک کنوانسیون، شکنجه تلقی می‌شود اجرا می‌کنند؛ از جمله شلاق زدن یا مجازات‌های دیگر مانند دست بردن.

بر اساس گزارش‌های پلیس ایران، ارتکاب جرم بیشتر متأثر از افزایش گرفتاری‌های اجتماعی و اقتصادی است و تا زمانی که مشکلات اقتصادی و اجتماعی پابرجاست، چندان نمی‌توان توقعی در ارتباط با کاهش اعمال مجرمانه به ویژه جرم‌هایی مثل سرقت داشت. آنهم در جامعه‌ای که خبرهای مرتبط با اختلاس‌های کلان به ویژه در سطوح بالا به طور مداوم منتشر می‌شود.

اما پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا در ایران و به طور مشخص در قوانینی که اجرا می‌شود تناسبی بین جرم و مجازات وجود دارد؟

پاسخ این است که «هیچ تناسبی بین جرم و مجازات در قانون مجازات اسلامی و به طور مشخص در مواردی که به عنوان حدود و قصاص و همچنین دیات و بسیاری از موارد تعزیرات در نظر گرفته می‌شود، وجود ندارد.»



دلیل این موضوع برمی‌گردد به ساختار حقوق کیفری که بر اساس مقررات اسلامی طراحی شده و برداشت‌های افراطی سیاسی از مقررات اسلامی، بدون اینکه عملیات قانون‌گذاری به معنی تشکیک رابطه بین قانون و نیاز جامعه در آن لحاظ شود و در نهایت به وسیله دادگاه‌ها اجرا می‌شود و در مدیریت فعلی قوه قضاییه هم به شدت بر اجرای آن تاکید می‌شود. از این رو هیچگونه تناسبی بین قوانین و مقررات موجود و آن جرمی که دارد اتفاق می‌افتد وجود ندارد، به‌ویژه که متفکران جدید هم بر این باورند که مقررات حقوقی اسلامی به هیچ وجه قابلیت اجرا در حال حاضر را ندارد.

در این کشاکش در خصوص ماهیت و چگونگی پیدایش جرم، باید به سطح نیازهای عموم مردم توجه بیشتری بشود. بدیهی است هرچه جامعه به سمت بهبود وضعیت معیشت پیش رود، آن جامعه در مهار خشونت و ارتکاب جرم هم روند موفق‌تری دارد.

در حقیقت مهمترین موضوع احساس امنیت اقتصادی و اجتماعی است که اعتماد و اطمینان بین شهروندان ایجاد می‌کند. طبیعی است که نظام کیفری هر کشوری هم برای ایجاد احساس امنیت و اعتماد و جلوگیری از بازتولید جرم اهمیت ویژه‌ای دارد.

از دیگر سو، دو نظام کیفری در جهان وجود دارد که نتیجه اجرای این دو نظام با هم بسیار تفاوت دارد. دو نوع ساختار وجود دارد که یکی ساختار حقوق کیفری سرکوب‌مدار و دیگری نظام حقوق کیفری عدالت‌مدار است. در نظام‌های حقوق کیفری سرکوب‌مدار هدف در حقیقت منکوب کردن، نابود کردن و وادار کردن افراد از طریق اعمال زور برای عدم ارتکاب بعضی اعمال است. این شیوه نظام عدالت کیفری به هیچ عنوان عدالت را تامین نمی‌کند. نظام حقوق کیفری اسلامی در ایران هم یک نظام حقوق کیفری سرکوب‌مدار است. زیرا بیشترین میزان آمار اعدام را دارد، بیشترین آمار اجرای قطع دست و پا در آن وجود دارد، زندان‌های طولی مدت در آن وجود دارد، شلاق و تازیانه در آن وجود دارد و همه اینها مغایر با کرامت ذاتی بشر است.

از دیگر فراز مشاهده می‌کنیم که آمار جرایم و مجازات‌ها در ایران رو به افزایش است. به ویژه در زمان تصدی آقای لاریجانی و ابراهیم رئیسی که اکنون تصدی قوه قضاییه را بر عهده گرفته است، اصرار بر اجرای این مجازات‌ها بیشتر دیده می‌شود، به نحوی که جمعیت زندان‌های ایران حدود دو برابر شده و به موازات سرکوب گسترده‌تر آمار اعدام‌ها و اجرای علنی قطع دست و پا نیز افزایش یافته است.» اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که نظام کیفری عدالت‌مدار بر چه موضوعی استوار است؟ در این ساختار قانون و مجریانش به دنبال منکوب کردن مجرم نیستند. پس از انقلاب فرانسه موضوع کرامت انسانی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. در نظام حقوق کیفری عدالت‌مدار به اجتماعی شدن مجرم نگاه می‌شود. مجرم به عنوان کسی نگاه نمی‌شود که باید از اجتماع بریده شده و سرکوب

در قانون جدید و تغییراتی که این قانون نسبت به قانون مصوب ۰۷۳۱ داشته، بخش‌بندی مجازات‌ها به چهار دسته است. مجازات‌های مقرر برای اشخاص حقیقی به چهار بخش حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم شده‌اند و مجازات‌های بازدارنده که در کنار تعزیرات، دسته‌ای از مجازات‌ها را تشکیل می‌دادند، در قانون مصوب ۲۹ به طور کلی از شمار مجازات‌ها خارج شده‌اند. دلیل حذف مجازات‌های بازدارنده از شمار مجازات‌های مقرر در قانون این است که خود مفهوم تعزیرات به گونه‌ای گسترده است که همه موارد را در برمی‌گیرد و نیازی نیست که مجازات‌ها به پنج دسته حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده تقسیم شوند و همان عنوان تعزیر، مجازات‌های بازدارنده نیز را در برمی‌گیرد.

به استناد ماده ۳۷۱ این قانون آئین دادرسی کیفری: «درج‌رأیی که مجازات قانونی آن از نوع مجازات بازدارنده و یا اقدامات تأمینی و تربیتی باشد و از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد مشروحه، تقاضای تعقیب نشده باشد و یا از تاریخ اولین اقدام تعقیبی تا انقضای مواعد مذکوره به صدور حکم منتهی نشده باشد، تعقیب موقوف خواهد شد». همان‌گونه که در این ماده مشاهده می‌شود، حوزه مقررات مربوط به مرور زمان، محدودیه مجازات‌های بازدارنده است و شامل مجازات‌های تعزیری نمی‌شود.

مجازات‌ها بر اساس قانون جدید مجازات اسلامی عبارت است از: حدود: که به موجب تعریف مندرج در ماده ۵۱ قانون جدید، حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است. انواع مجازات‌های حدی پیش‌بینی شده در قانون عبارتند از: اعدام، شلاق، قطع عضو، تبعید، حبس ابد و تراشیدن سر. این حالی است که در سال ۲۶۹۱ کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی تصویب شده و در سال ۸۶۹۱ ایران در زمان حکومت سابق به آن پیوسته و همان سال قانون لغو مجازات شلاق را تصویب کرد که از این به بعد دیگر مجازات شلاق در ایران اجرا نشود. اما بی‌درنگ پس از بهمن ۷۵ و از سال ۱۶۳۱ که قانون تعزیرات تصویب شده، ما مشاهده می‌کنیم که حتما نامتناسب با جرم، مجازات شلاق به عنوان مجازات اسلامی وارد قانون می‌شود و هم‌اکنون هم به صورت بسیار گسترده‌ای رواج دارد. اگرچه قطع دست و پا که تعداد اجرای آن کمتر شده اما کماکان در قانون وجود دارد.

ممنوعیت شکنجه یکی از برجسته‌ترین اجزاء حقوق بشر است که بدون اما و اگر می‌بایستی رعایت شود و هیچ‌گونه سازشی را نمی‌پذیرد و این صرف نظر از آن است که متهم پیش از آن چه تخلف یا جنایتی را مرتکب شده باشد. از آن جا که بسیاری از دولت‌ها نمی‌توانند آشکارا شکنجه کنند امروزه به روش‌هایی متوسل می‌شوند که اثبات آن بسیار دشوار است، مانند شکنجه‌های



و این در حالی است که میان عدالت به معنای عام آن و عدالت کیفری ارتباط معناداری وجود دارد. این دو قلمرو هیچگاه از یکدیگر جدا و منفک نیستند. از یک سو نظریه عدالت نباید با نظریه عدالت کیفری و حتا عدالت جنایی در معنای وسیع آن ناسازگار باشد.

از مشکلات اساسی در کاستی‌ها و فقدان قوانین کارآمد کیفری و جزایی در ایران عدم وجود تئوری عدالت است همچنانکه ما نظریه حقوق کیفری نیز نداریم.

بنا به ماده هفتم پیمان‌نامه جهانی حقوق مدنی سیاسی، که ایران هم در سال ۶۸۹۱ آن را امضاء کرده، صدور مجازات‌های وارده بر بدن مثل شلاق و قطع عضو به نوعی شکنجه محسوب می‌شوند و باعث فروگاهی شان انسان و منزلت انسانی می‌شوند آیا در قوانین ایران، راهی برای جایگزین کردن مجازات‌های اینچنینی که از شرع نشات گرفته وجود دارد؟

برخلاف تعهدات بین‌المللی حکم «قطع دست» همچنان در جمهوری اسلامی اجرا می‌شود صدور و اجرای احکام قطع عضو توسط مراجع قضائی در ایران با استناد به ماده ۸۹۱ از قانون مجازات اسلامی برای متهمین به جرائم سرقت صادر و به اجراء در می‌آید. سازمان‌های مدافع حقوق بشر و شورای حقوق بشر به دفعات حکومت اسلامی را بدلیل صدور و اجرای اینگونه احکام شنیع که مغایر با اصول حقوق بشر و کرامت انسانی افراد است مورد بازخواست قرار دادند.

برای تصویب قانون خوب به متخصصین حقوق، جرم‌شناسان و کارشناسی‌های وسیع‌تری نیاز است، فراتر از این مطالبه مجلس از شورای نگهبان برای تصویب قوانین کارآمد باید قوی‌تر باشد و البته شورای نگهبان هم باید مساعدت کند.

آنچه در حال حاضر شاکله نظام جزایی ما را تشکیل می‌دهد مجموعه‌ای احکام است که در هر قلمرو عمدتاً با رویکرد متن‌گرایی تدوین شده است. مثلاً روشن نیست که در نظام دیات ما به دنبال چه چیزی هستیم؟ آیا می‌خواهیم جبران خسارت کنیم؟ آیا می‌خواهیم روح مراقبت و پرهیز از بی‌مبالاتی را در شهروندان تقویت کنیم؟ انتخاب هر هدفی لوازمی دارد. این که شما در زمینه رویارویی با سرقت در مقایسه با مثلاً اختلاس شاهد ناهماهنگی و عدم اقناع اجتماعی هستید، از نداشتن نظریه کیفری نشأت می‌یابد. بسیاری از چنین احکامی بر اساس عرف و بنای عقلایی زمان پیامبر و عرب آن دوره پذیرفته شده است. اگرچه تغییر پذیر دانستن احکام امضایی باید در لایه‌ها و سطوح دیگری هم رخ دهد. در حال حاضر تلقی مسلط شورای نگهبان این نیست که می‌توان در احکام امضایی به «پویایی و تحول» قائل شد. از این رو حتا اگر مجلس هم در این خصوص اقداماتی انجام دهد با رد نظریه شورای نگهبان مواجه خواهد شد.

بدین سیاق در جامعه‌ای که فساد در دانه درشت‌ها وجود دارد، اجرای «حد» قطع دست یک سارق نیازمند و گرسنه نشانه عدالت و هنر اسلامی نیست. البته در مقابل این ایراد می‌توان بیان داشت که چرا عدم اجرای عدالت در مواردی باید موجب تعطیلی اجرای عدالت در مورد یا مواردی دیگر شود؟

شود، بل، به مجرم به شیوه‌ای نگاه می‌شود که در زندگی افراد، ممکن است اتفاقی رخ دهد که به دلیل کاستی‌ها مرتکب جرم شوند.

در حقیقت همه جوانب نزدیک و دور واقعه و عملیات مجرمانه مطالعه می‌شود و جامعه برای باز اجتماعی شدن محکوم و برای ایجاد امنیت قضایی پایدار می‌کوشد تا محکومان در یک فرایند دقیق علمی در زندان‌ها، آموزش داده شوند و به شرایط بهتر و زندگی برگردند؛ زیرا جرم یک فرایند آنی نیست در حالیکه در نظام کیفری سرکوب‌مدار همچون حکومت اسلامی جرم را یک فرایند آنی و لحظه‌ای در نظر می‌گیرند.

با توجه به اینکه قاضی می‌تواند با توجه به شرایط سخت احراز صدور حکم قطع عضو، از صدور احکام جایگزین استفاده کند، چرا بعضی از قضات بازهم بر صدور چنین احکامی اصرار دارند و چنین احکامی را صادر می‌کنند؟

اکنون در زمینه و بستر جدید باید جرایم موجود را با معیارهایی مانند قبح اخلاقی و زینبار بودن واری کردن و نظامی جامع را طراحی کرد که در آن به عدالت و بعد ذهنی آن هم توجه شده باشد؛ زیرا عدالت بعد ذهنی هم دارد. اگر جامعه بر این تصور باشد که از یک سو اختلاس اموال عمومی و غیرعمومی بسیار رایج است و تسامح و کوتاهی در برخورد با آن‌ها فراوان است در چنین بستری قطع دست یک دزد خرده پا عادلانه به نظر نمی‌رسد. دیدگاه من این است که این استدلال و ملاحظه، یک ملاحظه جدی است که نمی‌توان انگ اعتباری به آن زد و صرفاً بر اطلاق لفظی ادله اجرای حد سرقت تأکید کرد. این اطلاق به شدت محل تامل و بل منع است. به ویژه اگر به این واقعیت هم توجه کنیم که شارع مقدس هم مانند عقلای جهان برای مجازات وجهه طریقت و نه موضوعیت قائل است.

برای چیره شدن بر این گونه مشکلات به نظریه کیفری نیاز است. آنچه ما در حال حاضر به جای نظریه حقوق کیفری داریم مجموعه‌ای از احکام است که از مجموعه‌ای از نصوص استنباط شده است. حتی اگر در ورای آن احکام، نظامی باشد این نظام استنباط و استحصال نشده است. ما هم به یک نظریه حقوق کیفری کلان نیاز داریم. هم به خرده نظریه‌هایی در باره مثلاً شبه‌جرم و حتی حوزه جرایم علیه اموال یا جرایم علیه اشخاص. داشتن نظریه لوازمی دارد. با اطمینان می‌گویم این مساله دغدغه فقهای پیشین نبوده است. در این چند دهه پس از پیروزی انقلاب هم که قوانین جزایی به عرصه اجرا آمده است کاری در این باره صورت نگرفته است.

در حقیقت دو نهاد مجلس و قوه قضاییه و البته در کنار آنها دادرسان مسئولیت‌های مهمی دارند. اما از نابختاری مجلس در بسیاری از موارد در تصویب و تدوین قوانین اهتمام لازم را نمی‌ورزد

گفت‌وگو

روانی، تجاوز جنسی، شوک‌الکتریکی و غیره که تحت عنوان شکنجه سفید بیان می‌شود.

از این بیش اصل ۸۳ قانون اساسی، اصلِ ناظر بر شکنجه است. اما افزون بر قاعده منع شکنجه اصول دیگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی و نیز در قوانین اساسی دیگر کشورها وجود دارد که منعکس کننده بخشی از قواعد کیفری در متن قانون اساسی است و در حقیقت یکی از مهمترین آن‌ها قاعده «منع شکنجه» است.

در رابطه با مقایسه حقوق کیفری حکومت اسلامی ایران، در خصوص منع شکنجه، با اسناد بین‌المللی باید گفت، طبیعی است که حقوق کیفری هر کشوری مختص آن کشور بوده و منابع آن نیز از ادیان، رسوم، آداب و تفکرات مردم همان کشور نشأت می یابد. بدیهی است که سرچشمه حقوق کیفری در نظام اسلامی در وهله نخست از حقوق کیفری اسلام منبعث شده است و قانون اساسی این حکومت نیز خواستگاه حقوق کیفری اسلامی را به تصویر کشیده است «شکنجه را به طور عام منع نموده» و می‌توان این‌گونه گفت که همسو با اسناد بین‌المللی است اما قوانین عادی در ایران در خصوص شکنجه کاستی‌هایی دارند که در ذیل بیان می‌گردد:

الف- اسناد بین المللی شکنجه را تعریف و مصادیقی از آن را صریحاً برشمرده و بیان داشته‌اند. اما در حقوق کیفری جمهوری اسلامی به رغم مطرح نمودن شکنجه در قانون اساسی؛ آن را تعریف ننموده است و مصادیق آن ظاهراً منحصرأ به آزار و اذیت جسمی است.

ب- مفهوم شکنجه در اسناد بین‌المللی گسترده‌تر از مفهوم آن در حقوق کیفری در ایران است.

ج- اگرچه حقوق کیفری در ایران اقتباس یافته از حقوق اسلام است و در اعلامیه قاهره بر ضرورت منع شکنجه‌ی روحی و روانی صراحتاً تأکید و اشاره شده است. حقوق کیفری در جمهوری اسلامی اما در این زمینه فاقد ضمانت اجراء است.

د- صرفنظر از ضعف حقوق کیفری در ایران در تعریف شکنجه، حقوق جزای ایران [قانون مجازات اسلامی] تنها از مجازات عاملانِ اذیت و آزار بدنی یاد کرده؛ و بدین‌سان کیفر و مجازاتی برای دیگر گونه‌های شکنجه از جمله و منجمله «شکنجه روحی و روانی» پیش‌بینی نکرده است.

فراتر از این حقوق، جمهوری اسلامی هیچ مصداقی از شکنجه را به طور مطلق ممنوع نکرده است و حتی نتوانسته تا بر اساس قانون اساسی تعریفی واضح و روشن از شکنجه به دست دهد.

در خصوص ضمانت اجرای منع شکنجه بیان می‌داریم که: منع شکنجه در قانون اساسی به جرم انگاری این رفتار نمی‌انجامد؛ بل، ضمانت اجرای کیفری شکنجه باید در قانون عادی یعنی قانون مجازات نیز پیش‌بینی شود.

حقوق ما

دسامبر ۲۰۱۹ / آذر ۱۳۹۸

قانون مجازات اسلامی مؤلفه‌ها یا رکن‌های جرم شکنجه را پیش‌بینی نموده و همین موارد را به عنوان ضمانت اجرایی برای قاعده منع شکنجه در نظر گرفته است. حال آنکه «هنجارگذاری» در قاعده منع شکنجه مستلزم «جرم انگاری» رفتاری است که در قانون باید به طور دقیق، روشن، بدون اجمال و شفاف تعریف و تبیین توسط واضع قانون شده و نیز مستلزم پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری متناسب با این رفتار منع شده باشد که از آن می‌توان به «کیفرگذاری» یاد کرد.

یکی از مواد مورد بحث که همواره مورد اعتراض فعالان حقوق بشر، زنان و ایضاً حقوقدانان بوده، مادهٔ مربوط به سنگسار است که به رغم حذف مجازات سنگسار برای زنانی محصنه توسط قوهٔ قضائیه و جایگزین کردن آن با مجازات «سلب حیات»، این واژه دوباره از سوی شورای نگهبان به قانون مجازات اسلامی برگردانده شد.

شورای نگهبان در اقدامی که از سوی یکی از معاونان قوه قضائیه، غیرقانونی خوانده شده اقدام به تغییر قانون مجازات اسلامی کرده و واژه «سنگسار» را که به جای آن «سلب حیات» گذاشته شده بود به متن قانون بازگردانده است. بر اساس لایحه‌ای که قوه قضائیه به مجلس ارائه داده بود، مجازات سنگسار از قانون حذف و به جای آن «سلب حیات» قرارگرفته بود «هر چند که این تغییر ناچیز، آن هم صرفاً در واژه و به صورت شکلی و نه ماهوی، نیز نتیجه این مجازات را تغییر نمی‌داد و در نهایت فرد متأهلی که وارد رابطه خارج از ازدواج شود، محکوم به مرگ است. اما روش اجرای مرگ او دیگر نمی‌توانست سنگسار باشد».

این قانون همواره مورد اعتراض حقوقدانان بوده است زیرا افزون بر اینکه «برای یک رابطه جنسی مجازات مرگ تعیین کرده است، به طریق اولی دست قاضی را نیز برای تعیین نوع مرگ باز گذاشته بود». اینک با نظر و تأیید شورای نگهبان، «مجازات سنگسار همواره قانونی است».

گفت‌وگو و بحث بر سر اصدار و اجرای حکم سنگسار برای زنانی محصنه (رابطه جنسی خارج از ازدواج میان زن و مرد متأهل) از سال ۰۸۳۱ آغاز گردید. در آن زمان به موجب اعتراضات بین‌المللی و داخلی به اجرای مجازات سنگسار، رئیس وقت قوه قضائیه، هاشمی شاهرودی طی بخشنامه‌ای به قضات توصیه کرد تا از صدور و اجرای این حکم خودداری نمایند و دلیل صدور این بخشنامه از سوی وی این‌گونه مطرح گردیده بود که: «اجرای حکم مجازات سنگسار برای اسلام ایجاد وهن می‌کند.» اگرچه بسیاری از قضات وقعی بر این بخشنامه ننهادند و هم چنان به صدور و اجرای این حکم ادامه دادند.

و این در حالی است که از سال ۳۸۳۱ تاکنون بیش از ۸ مورد حکم سنگسار اجراء گردیده است. در خصوص علت اصرار قضات به اصدار حکم سنگسار و اجرای آن می‌توان اشاره نمود به نامه‌های

۱۳

دسامبر ۲۰۱۹ / آذر ۱۳۹۸

حقوق ما

اعتراض‌آمیز اصحاب پرونده که به رئیس قوه قضائیه ارائه شده بود، که به رغم این موارد قاضی رسیدگی کننده به پرونده عنوان کرده بود که: «احدالناسی نمی‌تواند و حق ندارد جلو حد الهی را بگیرد. و نیز بیان شده بود که اگر قوه قضائیه می‌خواهد این قانون اجراء نشود باید قانون را عوض نماید».

اساساً دعوای بین شورای نگهبان و قوه قضائیه و مجلس، دعوایی فقهی است که افتادن در آن دوری است باطل. یک سو شورای نگهبان است و این باور که «حد الهی قابل تغییر نیست» و از دیگر فرآز کسانی هستند که اجرای این حد را «موجب وهن اسلام» می‌دانند. قضات نیز در این میان مخیرند که بین «حد الهی و پیشگیری از ایجاد وهن برای اسلام» یکی را برگزینند. فراتر از این آنان معتقدند که عدم اجرای این حکم مستلزم تغییر قانون است. اما در رابطه با اینکه آیا امیدی بر تغییر قانون وجود دارد؟ اساساً امیدوار بودن در این مسیر بیهوده است زیرا که این قانون فی‌نفسه منبعث از فقه امامیه بوده و تنها مراجع تقلید اهل شریعت می‌توانند مانع اجرای این قانون واپسگرا شوند که آنان نیز در اجماع، اتفاق نظر بر اجرای این حکم دارند.

بنابراین عمل‌گرایانه نیست، هنگامی که به صراحت در قانون، قضات می‌توانند به نحو مستقل این حکم را صادر نمایند. شاید تنها مورد مثبت موجود این باشد که در همین چارچوب بستهٔ قانون مجازات اسلامی بتوان تغییری را به وجود آورد که آن نیز اساسا نه مشابه در حوزهٔ قانون حقوق بشری و یا یک قانون دموکراتیک خواهد بود.

از چه طریقی می‌توان مجازات‌های خشنی مثل سنگسار و قطع عضو را از قوانین جزایی ایران کنار گذاشت؟

نظر به آنچه که در پرسش های پیشین به تفصیل آمده است می‌توان در پاسخ اینگونه بیان داشت که تنها زمانی حذف مجازات‌های خشن و غیرانسانی همانند سنگسار، قطع عضو و… را از قوانین جزایی/ کیفری ایران حذف نمود که قانون اساسی کنونی در ایران از بنیاد تغییر یافته و منسوخ اعلام شده و قانون اساسی نوینی تدوین گردد که ضمانت اجرای آن همانا تبعیت از قوانین حقوق‌بشری و به ویژه اقتباس از پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز اعلامیه جهانی حقوق بشر بوده که در حقیقت از اسناد معتبر بین المللی است.

سازمان‌های حقوق بشری، قطع عضو را شکنجه صریح دانسته‌اند، و انجام شکنجه نیز تحت قانون بین المللی یک جرم بحساب می‌آید، از چه طریقی می‌توان در محافل بین‌المللی از این نوع مجازات‌ها در ایران جلوگیری کرد؟

همانطور که پیشتر هم گفتم، مجازات‌هایی چون سنگسار، قطع اندام‌های بدن و تازیانه از منظر حقوقی و دیدگاه حقوق دانان،

گفت‌وگو

مصادق روشن و آشکار شکنجه و تنبیه‌های غیرانسانی و مغایر با «فرهنگ قضایی نوین» در جهان هستند. اکنون اما از نابختیاری در قانون کیفری حکومت اسلامی وجود داشته و اجراء می‌شود که یکی از مستندات اجرای چنین حکمی آیه ۸۳ سوره مائده است. حال آنکه مفهوم آیه‌ی ۸۳ از سوره مائده، در معنای «ید» مجمل و مبهم است. زیرا که معنای صدر و حکم «بریدن دست» را نمی‌دهد. بل، «ید» در آیه مورد نظر به معنا و مفهوم «قدرت» بکار رفته است و آنکه می دزدد با تکیه بر «مقام، منصب و قدرتی» است که توان و ابزار و امکان دزدیدن را برایش فراهم می آورد.

براین اساس، باید دست‌اورا از مقام و قدرت قطع نمود. یعنی «توان و ابزار دزدی» را از او گرفت و اگر فردی به دلیل «نیاز و فقر» دزدی کند؛ بایستی با توسعه عدالت و توزیع عادلانه ثروت در جامعه امکانات اقتصادی را برایش فراهم نمود.

حقوقی اساسی کیفری یعنی زیربنای قانونی، در قالب قانون اساسی است که می‌تواند شامل برخی از اصول یا قواعد کیفری شود. بنابراین بازتاب‌های اصول و قواعد حقوقی از جمله (حقوق کیفری) در حقیقت می‌تواند قیدی به قانون اساسی باشد که در اینجا ما از آن به «اصول کیفری قانون اساسی» یا حقوق اساسی کیفری یاد می‌کنیم؛ این اصول از این حیث اهمیت دارد که بر پایه آن می‌توان ضمانت اجراهای کیفری برای رفتارهای منع شده در قانون را پیش‌بینی نمود.

فراتر از این به رغم آنکه حکومت اسلامی در ایران متعهد به اجرای قوانین بین‌المللی به ویژه تبعیت از ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بوده است اما همچنان احکام قطع عضو (اعم از قطع دست و پا) اجرا می‌گردد. که در این خصوص دادستان کل ایران، قطع نکردن دست سارق را یک «اشتباه» توصیف نمود و اعلام کرد: «جای تأسف است برای محکوم نشدن به حیث حقوق بشری از حدود الهی دست بکشیم!» حال آنکه ایران به عنوان عضوی از اعضای سازمان ملل متحد در سال ۶۸۹۱ پیمان نامه جهانی حقوق مدنی و سیاسی را امضا و متعهد شده است از ماده ۷ این پیمان نامه تبعیت نماید.

بدین سیاق و به منظور ممانعت از باز اجرای چنین احکامی، جامعه بین‌المللی ایضاً تمامی کشورهایی که به این میثاق بین‌المللی و دیگر کنوانسیون ها از جمله کنوانسیون «منع شکنجه» پیوسته اند، مسئولیت دارند که بر اساس «اصل صلاحیت قضایی جهانی» دولت اسلامی در ایران را وادار به حذف این نوع از مجازات های ضد حقوق بشر که مغایر با ذات کرامت انسانی است نمایند.

افزون بر این موارد مجازات‌هایی چون سنگسار، قطع اندام‌های بدن و تازیانه از منظر حقوقی و دیدگاه حقوق دانان، مصادق روشن و آشکار شکنجه و تنبیه های غیرانسانی و مغایر با«فرهنگ قضایی نوین» در جهان هستند.

اعتراض نکردن به مجازات قطع عضو، موجب ادامه‌ی آن است

باید تلاش‌های مدنی علیه احکام قطع عضو از سوی فعالان مدنی داخل و خارج کشور تقویت شوند

برای بررسی دلایل صدور چنین احکامی و همچنین راهکارهای جایگزین کردن احکام دیگر به جای مجازات‌های خشن همانند قطع عضو، با محمد مصطفایی، حقوقدان و وکیل دادگستری، به گفت‌وگو پرداختیم که متن کامل آن در زیر می‌آید.

آیا صدور و اجرای قطع دست سارقین، می‌تواند تاثیر بازدارندگی و کاهش آمار دزدی در جامعه را داشته باشد؟

بیش از چهار دهه است که جمهوری اسلامی با اعمال قوانین شریعت در ایران حکمرانی می‌کند. از همان اوایل انقلاب تا کنون شاهد اعمال مجازات‌های سنگین از جمله سنگسار، قطع دست و پا و انگشتان دست و مجازات اعدام بوده‌ایم،

«دستگیر شدگان اخیر باید در همان نقطه جنایت و جلو چشم مردم زجرکش بشوند، یعنی دست و پایشان خلاف یکدیگر قطع بشود.» این سخنان ابوالفضل بهرام‌پور، کارشناس علوم قرآنی، است که پس از تظاهرات ضدحکومتی آبان‌ماه گذشته، در تلویزیون دولتی ایران پخش شد.

مجازات قطع عضو که حقوقدان‌ها آن‌ها را مصداق‌های تنبیه‌های غیرانسانی و مغایر با فرهنگ قضایی جهانی می‌دانند، در دستگاه قضایی ایران اجرا می‌شود. علاوه بر ایران قطع ید سارقان، در سومالی و عربستان سعودی نیز اجرا می‌شود که گفته می‌شود از شرع اسلام نشأت گرفته است.

پس از قطع دست مرد جوان ۲۸ ساله‌ای در مشهد در سال ۱۳۹۰، ماگدالینا مقریبی، معاون مدیر عفو بین‌الملل در امور خاورمیانه و شمال آفریقا، با بیان اینکه انجام چنین مجازات‌های بی‌رحمانه‌ای عدالت نیست و نشان‌دهنده بی‌توجهی کامل مقامات ایرانی به کرامت انسانی است، گفت: «هیچ جایی برای چنین وحشی‌گری در یک نظام عدالت‌کیفری وجود ندارد». اگرچه نهادهای بین‌المللی حقوق بشری و بسیاری از حقوقدان‌ها، قطع عضو متهم را به عنوان مجازات، شکنجه صریح و آشکار می‌دانند و انجام شکنجه تحت قانون بین‌الملل یک جرم محسوب می‌شود، اما این‌گونه مجازات‌ها همچنان در ایران اجرا می‌شود.

اینها مجازات‌هایی غیرقابل بازگشت‌اند. اگر دست کسی را قطع بکنید و در آینده مشخص بشود که آن فرد مجرم نبوده، دیگر برگرداندن دست قطع شده غیر ممکن است.

تجربه و آمارها نشان داده است که اعمال مجازات‌های سنگین، هیچ‌گاه باعث کاهش جرم در جامعه نشده است. ما تا کنون به این نقطه رسیده‌ایم که بنا به گفته کارشناسان، مجازات‌های خشونت‌آمیز تا به حال نتیجه معکوس داشته و باعث بارور شدن و بیشتر شدن خشونت در جامعه شده است.

من می‌توانم به صراحت بگویم که مجازات‌های خشونت‌آمیز، در هیچ شرایطی باعث کاهش جرم نشده است.

با توجه به اینکه قاضی می‌تواند با توجه به شرایط سخت احراز صدور حکم قطع عضو، از صدور احکام جایگزین استفاده کند، چرا بعضی از قضات باز هم بر صدور چنین احکامی اصرار دارند و چنین احکامی را صادر می‌کنند؟

ببینید، اگر شما مجازات حدود به ویژه در رابطه با قطع دست سارقین را بخوانید، شانزده شرط دارد که تمامی این شرط‌ها، می‌بایستی جمع باشند که یک نفر به مجازات قطع دست یا انگشت محکوم بشود، و اگر ما عادلانه در نظر بگیریم، در یک عمل مجرمانه هیچوقت نمی‌بینیم که تمام این شانزده مورد جمع بشود. اگر یک قاضی چنین تصمیمی می‌گیرد، به این

با توجه به اینکه قاضی می‌تواند با توجه به شرایط سخت احراز صدور حکم قطع عضو، از صدور احکام جایگزین استفاده کند، چرا بعضی از قضات باز هم بر صدور چنین احکامی اصرار دارند و چنین احکامی را صادر می‌کنند؟

ببینید، اگر شما مجازات حدود به ویژه در رابطه با قطع دست سارقین را بخوانید، شانزده شرط دارد که تمامی این شرط‌ها، می‌بایستی جمع باشند که یک نفر به مجازات قطع دست یا انگشت محکوم بشود، و اگر ما عادلانه در نظر بگیریم، در یک عمل مجرمانه هیچوقت نمی‌بینیم که تمام این شانزده مورد جمع بشود. اگر یک قاضی چنین تصمیمی می‌گیرد، به این

ببینید، اگر شما مجازات حدود به ویژه در رابطه با قطع دست سارقین را بخوانید، شانزده شرط دارد که تمامی این شرط‌ها، می‌بایستی جمع باشند که یک نفر به مجازات قطع دست یا انگشت محکوم بشود، و اگر ما عادلانه در نظر بگیریم، در یک عمل مجرمانه هیچوقت نمی‌بینیم که تمام این شانزده مورد جمع بشود. اگر یک قاضی چنین تصمیمی می‌گیرد، به این

ببینید، اگر شما مجازات حدود به ویژه در رابطه با قطع دست سارقین را بخوانید، شانزده شرط دارد که تمامی این شرط‌ها، می‌بایستی جمع باشند که یک نفر به مجازات قطع دست یا انگشت محکوم بشود، و اگر ما عادلانه در نظر بگیریم، در یک عمل مجرمانه هیچوقت نمی‌بینیم که تمام این شانزده مورد جمع بشود. اگر یک قاضی چنین تصمیمی می‌گیرد، به این

ببینید، اگر شما مجازات حدود به ویژه در رابطه با قطع دست سارقین را بخوانید، شانزده شرط دارد که تمامی این شرط‌ها، می‌بایستی جمع باشند که یک نفر به مجازات قطع دست یا انگشت محکوم بشود، و اگر ما عادلانه در نظر بگیریم، در یک عمل مجرمانه هیچوقت نمی‌بینیم که تمام این شانزده مورد جمع بشود. اگر یک قاضی چنین تصمیمی می‌گیرد، به این

ببینید، اگر شما مجازات حدود به ویژه در رابطه با قطع دست سارقین را بخوانید، شانزده شرط دارد که تمامی این شرط‌ها، می‌بایستی جمع باشند که یک نفر به مجازات قطع دست یا انگشت محکوم بشود، و اگر ما عادلانه در نظر بگیریم، در یک عمل مجرمانه هیچوقت نمی‌بینیم که تمام این شانزده مورد جمع بشود. اگر یک قاضی چنین تصمیمی می‌گیرد، به این



صورت نیست که اگر کسی بیاید اعتراضی بکند و یا کسی که در یک راهپیمایی شرکت می‌کند را بازداشت کنند و به هر صورتی دستش را قطع کنند یا او را زجرکش کنند. این موارد نه تنها برخلاف قانون است حتی بر خلاف شرع هم که آقایان آن را می‌پرستند هم هست و باعث می‌شود که مردم از اسلام متنفر بشوند.

وقتی که یک کارشناس قرآنی چنین حرفی را می‌زند یک نوع وهم را ایجاد می‌کند و این باعث می‌شود که مردم در اصل از قوانین شرعی متنفر بشوند. این کاری که ایشان کردند در واقع یک نوع کار اشتباهی بوده است.

از چه طریقی می‌توان مجازات‌های خشنی همانند سنگسار و قطع عضو را از قوانین جزایی ایران کنار گذاشت؟

ببینید! در حال حاضر مجازات سنگسار را آخرین بار فکر میکنم در سال ۲۰۰۴ بود که ما شاهدش بودیم از آن به بعد من هرگز نشنیدم که چنین مجازاتی اعمال و یا چنین حکمی صادر شده باشد. البته گاهی اوقات چنین چیزی بوده اما گویا بعد به خاطر مبارزه مدنی که خیلی از وکلا و فعالان سیاسی و مدنی انجام دادند، تغییر کرد.

وقتی چنین مجازات‌های خشنونت‌آمیزی مثل سنگسار وجود دارد، وکلا باید مبادرت به پذیرش پرونده‌های بیشتر بکنند و موضوع‌ها را در جامعه مطرح بکنند. این مجازات‌ها، مجازات‌هایی نیستند که مردم دوست داشته باشند. بنابراین به مرور با فشارهای داخلی و فشارهای بین‌المللی حذف می‌شود. در رابطه با مجازات قطع دست هم همینطور است مجازات قطع دست قبلاً باب نبود، در زمان ریاست آقای شاهرودی، شما اصلاً نمی‌شنیدید که دست کسی را قطع کنند و یا قاضی مبادرت به صدور حکم قطع دست کرده باشد. این صدور و اجرای حکم قطع دست در زمان آقای لاریجانی دوباره باب شد و ادامه پیدا کردن آن هم به دلیل کم‌بودن اعتراض‌ها و عکس‌العمل‌ها به صدور و اجرای قطع دست بود. کاری که می‌شود کرد، فقط تلاش‌های مدنی علیه چنین احکامی است، هم در داخل و هم در خارج کشور از طریق فعالین مدنی و سیاسی و نهادهای بین‌المللی.



ما به قانون مراجعه بکنیم هیچکدام از این افراد چنین عملی را انجام نداده‌اند. اقدام علیه امنیت کشور و ایجاد در نظم عمومی یک تعریف خاص دارد. این اتهام نیاز به این دارد که یک نفر، عمدی داشته باشد که در نظم عمومی اخلال ایجاد بکند؛ در صورتی که خیلی از این پرونده‌ها به این صورت نیست. خواسته‌های آنها یک خواسته مدنی بود که در نهایت درگیری‌های زیادی هم پیش آمد، اما اگر بخواهیم گفته‌های این شخص را در قالب قانون دربیاریم، خود این گفته‌ها به نوعی اقدام علیه امنیت کشور است. خود این گفته‌ها با ایجاد ترس در میان مردم، به نوعی امنیت را از بین می‌برد. در رابطه با تاثیرگذاری، باید بگویم این سخنان نباید بر روی قضات دادگستری تاثیر بگذارد، ولی خوب این مسئله هم نباید به نوعی باب بشود، به طوری که بعضی از قضات تحت تاثیر قرار بگیرند. ولی حرف‌های که ایشان زده‌اند هیچکدامش بر اساس قوانین حتی جمهوری اسلامی هم نیست. به این

است، صدور مجازات‌های وارده بر بدن همانند قطع دست و پا یا شلاق، به نوعی شکنجه محسوب و باعث فروگاهی شأن و منزلت انسانی می‌شود، آیا در قوانین ایران راهی برای جایگزین کردن مجازات‌هایی مانند قطع عضو که از شرع نشأت گرفته وجود دارد؟

برخی از قضات جمهوری اسلامی به ویژه آنهایی که از حوزه‌های علمیه، به خصوص حوزه علمیه قم یا علوم قضایی، وارد سیستم قضایی می‌شوند، هیچوقت خودشان را ملزم نمی‌دانند که قوانین بین‌المللی را در آرای خودشان بگنجانند؛ حتی قوانینی هم که دولت جمهوری اسلامی آنها را پذیرفته باشد. این در حالی است که حتی قوانینی که قبل از انقلاب ۵۷ در زمان شاه از سوی دولت وقت مورد پذیرش قرار گرفته و به تصویب رسیده هم لازم‌الاجرا هستند، چون در قوانین جمهوری اسلامی، هیچ قانونی که ناسخ این قوانین باشد، وجود ندارد.

در رابطه با جایگزین کردن مجازات، متأسفانه اشخاصی که قانون را تصویب می‌کنند و بسیاری از قضات دادگستری که از حوزه‌های علمیه قم وارد می‌شوند، و همچنین وجود یک ایدئولوژی که در حاکمیت و سیستم قضایی وجود دارد، مانع از این می‌شود که قوانین حقوق بشری به نوعی جایگزین قوانین شرعی بشوند، یعنی قوانینی مثل اعدام یا قطع دست با مثلاً حبس‌های طولانی مدت جایگزین بشود. به این دلیل که این عده از افراد و این اقلیت که بیشتر اشاره کردم، معتقدند که قوانین شرعی غیرقابل تغییر هستند. یعنی ما قوانینی که یکی از منشاهای آن قرآن یا حدیث باشد را نمی‌توانیم تغییر بدهیم، به ویژه در رابطه با قرآن، زیرا آنها معتقدند که قرآن یک معجزه است و غیرقابل تغییر است و هر مجازاتی که در قرآن آمده، باید اعمال بشود، در صورتی که این اشتباه است. مجازات‌ها را باید بر اساس شرایط روز و خصوصیات اجتماعی و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم به تصویب برسانیم، و اگر مجازاتی وجود دارد، باید مجازات‌هایی باشند که باید متناسب با تاریخ کنونی ما باشند، نه با ۱۴۰۰ سال قبل. حتی در ۱۴۰۰ سال قبل هم این مجازات‌ها متناسب نبودند، اما به دلیل دیدگاه‌های خیلی خشنونت‌آمیزی که در دوره وجود داشته این قوانین به تصویب رسیده‌اند.

اما به هر حال می‌توانم بگویم که بله، اگر مانعی وجود نداشته باشد، که این مانع شورای است، از طرف مجلس ما می‌توانیم این قوانین را جایگزین کنیم به خصوص قوانین خشنونت‌آمیزی که به وفور وجود دارند.

با توجه به یکی از کارشناسان قرآنی پس از اعتراضات اخیر به افزایش نرخ بنزین، در آبان‌ماه در تلویزیون دولتی خواهان قطع دست و پای بازداشت‌شدگان که آمار آنها را هزاران نفر ذکر کرده‌اند، شده بود، آیا این گونه سخنان از زبان یک کارشناس مسائل قرآنی، چه تاثیری می‌تواند بر تلاش افراد و سازمان‌های حقوق بشری که خواهان برچیدن مجازات قطع عضو هستند، بگذارد؟

اول اینکه اگر که شما به اتهام‌هایی که به کسانی که بازداشت می‌شوند دقت بکنید، آنها را به اخلال در نظم عمومی یا اقدام علیه امنیت کشور متهم کرده‌اند. در صورتی که اگر

در شرع به تناسب جرم و مجازات توجهی نشده است

علاوه بر ایران، عربستان سعودی و سومالی نیز از جمله کشورهایی هستند که هنوز قانون قطع انگشتان دست سارقان را اجرا می‌کنند.

برخی از حقوقدانان و حتی فقها معتقدند، شرایط صدور حکم قطع ید در قانون به قدری سخت است که کمتر شاهد صدور چنین احکامی هستیم. صدور حکم قطع دست در ایران همانند اعدام، پس از تأیید حکم در دیوان عالی کشور برای اجرا نیازمند دستور خاص رئیس قوه قضائیه است.

با توجه به اینکه قانون مجازات اسلامی شرایط متعددی را برای اثبات لازم بودن صدور حکم قطع ید، در نظر گرفته، اما در سال‌های اخیر حکم قطع انگشتان چند سارق در تعدادی از شهرهای ایران اجرا شده است.

موضوع قطع دست را که به گفته مدافعان حقوق بشر، چنین مجازاتی، همچون مجازات سنگسار غیرانسانی و بی‌رحمانه و به عقیده گروهی از جرم‌شناسان نیز این نوع مجازات می‌تواند به خشونت در جامعه دامن بزند، با خانم مهناز پراکنده در میان گذاشتیم.

آیا صدور و اجرای قطع دست سارقین، می‌تواند تاثیر بازدارندگی و کاهش آمار دزدی در جامعه را داشته باشد؟

ببینید! هدف از جرم‌انگاری برخی اعمال و رفتارهای نابهنجار اجتماعی حفظ نظم عمومی جامعه، جلوگیری از ورود آسیب

به خود جرم و مجازات آن پرداخته شده است. در مورد خاص این سؤال تجربه اجرای ۴۰ سال قوانین کیفری شرعی در جمهوری اسلامی ایران به روشنی نشان داده است که اجرای مجازات‌هایی همچون قصاص عضو یا نفس به دلیل عدم توجه به شرایط ارتکاب جرم و عدم تناسب مجازات‌ها، نه تنها کمکی به مجرم برای بازگشت به جامعه و جبران مافات نکرده که سبب رفع موجبات ارتکاب جرم سرقت نیز نشده است. با افزایش آمار سرقت در این سالها درمی‌یابیم که اجرای این مجازات‌ها نتوانسته تضمینی برحفظ نظم و امنیت و حقوق عمومی مردم باشد. اجرای این قبیل مجازات‌ها فرد



نهادهای بین‌المللی اهرمی برای

بازداشتن حکومت ناقض حقوق بشر

ندارند؛ اما می‌توانند فشار بیاورند.

اما از آنجائی که در چنین نظام کیفری ناعادلانه و غیرعرفی هدف از مجازات صرفا ایجاد جو رعب و وحشت از انواع مجازات‌هاست، به جنبه‌های دیگر نتایج حاصله از این مجازات‌ها و آنچه که در جامعه در حال وقوع است توجهی نمی‌شود. این فرد معلول بعد از اجرای حکم با روانی آشفته‌تر و شخصیتی مغلوب و له شده به جامعه‌ای باز می‌گردد که علاوه بر اینکه هیچ امکانی برای شروع دوباره زندگی و اداره خانه و خانواده خود را در اختیار او قرار نمی‌دهد، انگشتان قطع شده‌اش نیز حکایت از سابقه او به سرقت دارد و این نقص نیز به شرایط ادامه فقر و بیکاری و طرد شدگی از جامعه و عصیان مجدد او در برابر این فقر و بی‌عدالتی افزوده و او را به ارتکاب مجدد

را در شرایطی بدتر از وضعیت سابق قرار می‌دهد که خود از موجبات فراهم شدن زمینه برای ارتکاب مجدد جرم است. فقر، بیکاری، نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، تورم و... تا زمانی که در جامعه حاکم و گریبانگیر شهروندان یک جامعه است، سرقت و سایر جرائم مالی نیز وجود خواهد داشت. حال وضعیت فردی را در نظر بگیرید که به هر علتی، مرتکب سرقت و مجازات قطع انگشتان دست در مورد او اجرا شده است. اجرای این مجازات نه تنها مشکلات و شرایط ارتکاب جرم سرقت را در او از بین نبرده است بلکه شخصی معلول را تحویل جامعه می‌دهد که باید برای عدم ارتکاب جرم امکانات لازم برای زندگی شرافتمندانه را داشته باشد.

جمهوری اسلامی ایران اشخاصی بر منصب ریاست این قوه نشانده شده‌اند که نه از دانش حقوقی لازم و کافی برخوردار بوده‌اند و نه اساسا با قضا و قضاوت سرو کاری داشته‌اند. بجز ابراهیم رئیسی آخرین رئیس قوه قضائیه که او نیز نابرخوردار از دانش حقوق است اما با سابقه‌ای قضائی است. البته نه سابقه درخشان قضائی، که سیاه خونین از کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰ شناخته شده است.

در یک چنین ساختاری برای سال‌های طولانی فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های حقوق دانشگاه‌های ایران از اشتغال به شغل قضا محروم بودند و کسانی بر مسند قضاوت نشانده می‌شدند که از دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری دادگستری فارغ التحصیل می‌شدند. این دانشکده بعد از استقرار جمهوری اسلامی بر ایران با هدف تأمین نیروی قضائی و اداری دادگستری تأسیس شد.

در قوانین جزائی ایران اقرار، مادر ادله اثبات جرم و از بیشترین اعتبار قلمداد می‌شود. هر چند که طبق قانون اساسی شکنجه افراد برای اخذ اقرار منع شده است اما در این ساختار ویران قوه قضائیه حتی قوانین مصوب نیز اجرا نمی‌شوند. بازجوئی و تحقیقات اولیه از متهمین قبل از ارجاع پرونده به بازپرسی در نیروی انتظامی و ادارات آگاهی توسط مأموران و ضابطان دادگستری صورت می‌گیرد.

مأموران تحقیق نیز به همان اندازه از کشف علمی جرائم آگاهی دارند که روسای قوه قضائیه از قضا و قضاوت آگاهی دارند. آنها به جای کشف علمی جرم و علت وقوع آن دنبال کشف مجرم هستند. از این رو از زمانی که متهم در اختیار این مأموران قرار می‌گیرد در پی آن هستند که به هر ترفندی اعم از فریب و تطمیع و اغفال و شکنجه از او اقرار گرفته و پرونده را به دادسرا ارسال کنند.

پرونده در دادسرا توسط بازپرس پیگیری می‌شود و در صورتی که به قرار مجرمیت منجر شود به دادستان ارسال و دادستان نیز بعد از صدور کیفرخواست آن را به دادگاه ارسال می‌کند.

در میان قضات دادگستری، قضاتی هستند که نه در پی قانون و عدل و انصاف هستند که در پی بالا بردن میزان آمار پرونده‌های رسیدگی شده و ارتقاء مقام هستند. این قضات بدون توجه به قوانین جاری- در بسیاری از مقررات قانون آئین دادرسی کیفری به حق دفاع متهم توجه شده و رعایت آنها موجب کمتر شدن لغزش و خطا در صدور احکام قضائی است- و صرفا با تکیه بر اقرار بر متهم یا شهادت شاهد حکم

قضیه را صادر می‌کنند. لازم به ذکر است که اقرار در جرائم حدی در صورتی نافذ است که اقرار نزد قاضی و با اختیار و رضایت متهم به دور از فشار و تهدید صورت گیرد.

در این میان هنوز قضات شریفی هستند که به قانون و عدالت باور دارند. در جرائمی مثل سرقت مستوجب حد که در صورت اثبات، مجازات حد قطع انگشتان دست را دارد، شرایطی برای اثبات وقوع آن در قانون در نظر گرفته شده که تقریبا اثبات آن غیر ممکن است. اما در همان قانون « اقرار» را در جرائم حدی، قوی ترین دلیل اثبات جرم شناخته است.

قضات شریف رسیدگی کننده به این قبیل پرونده‌ها معمولا سعی می‌کنند با تکیه بر همان قوانین و توجه به نحوه بازجوئی‌ها و تحقیقات انجام شده، وضعیت متهم در هنگام دستگیری، بازداشت و بازجوئی و بررسی شواهد و اسناد مربوط به جرم و میزان مال سرقت شده، شرایط شهود و مطلعین و نحوه اخذ شهادت و اقرارو آنچه که در هر پرونده کیفری می‌بایست رعایت شود، با بی‌طرفی کامل و مستقل از فشارهای اطراف پرونده، موضوع را تحت رسیدگی قرار می‌دهند.

بدیهی است اقرار بر اخذ شده در ادارات آگاهی و نیروی انتظامی و حتی در بازپرسی‌ها قانونا اعتباری ندارند. قضات بی‌طرف و مستقل اقرار بر اخذ شده در آن مراجع را از عداد دلایل خارج می‌کنند و بدین ترتیب شرایطی را برای متهم فراهم می‌کنند که بتواند در وضعیتی مناسب از خودش دفاع کند. یکی از این شرایط فراهم کردن امکان استفاده از خدمات وکیل دادگستری است. برخورد قانونی با متهم و فراهم کردن شرایط حداقلی یک محاکمه عادلانه به قاضی کمک می‌کند که احکام حدی را در حداقل ممکن صادر نماید.

بنابه ماده هفتم پیمان‌نامه جهانی حقوق مدنی و سیاسی، که ایران هم در سال ۱۹۸۶ آن را امضاء کرده است، صدور مجازات‌های وارده بر بدن همانند قطع دست و پا یا شلاق، به نوعی شکنجه محسوب و باعث فروکاهی شأن و منزلت انسانی می‌شود، آیا در قوانین ایران راهی برای جایگزین کردن مجازات‌هایی مانند قطع عضو که از شرع نشات گرفته وجود دارد؟

نه، همانطور که در پاسخ به سؤال قبلی عرض شد، برای جرائم حدی هیچ مجازات جایگزینی در نظر گرفته نشده است.

از چه طریقی می‌توان مجازات‌های خشنی همانند سنگسار و قطع عضو را از قوانین جزایی ایران کنار گذاشت؟

لازمه این امر آن است که قانون اساسی تغییر کند و دست روحانیون و نفوذ فقهای حکومتی و غیرحکومتی از امور کشوری و قضائی و نهادهای قانونگذاری به کل قطع شود و به فتاوای آنها اعتباری در این امور داده نشود.

علاوه بر ایرادات فراوانی که در قانون اساسی وجود دارد و موجب دخالت روحانیون در امور قانون‌گذاری و قضاوت شده است، اصل ۱۶۷ به تنهایی کافی است که نفوذ فقها و روحانیون را در قضا و قضاوت استحکام بخشد. در این اصل صراحت به قاضی اجازه داده شده که در صورت عدم انطباق قضیه‌ای با قانون، به فتوا مراجعه و بر اساس فتوا حکم صادر کند. تا زمانی که این اصل در قانون اساسی وجود دارد حتی با حذف تمامی مقررات و مجازات‌های شرعی، همچنان این نگرانی و خطر وجود دارد که قاضی با اخذ یک یا چند فتوا حکم شرعی در موضوع خاصی را صادر و به اجرا در بیاورد.

با توجه به اینکه سازمان‌های حقوق‌بشری بین‌المللی، قطع عضو را شکنجه صریح دانسته‌اند و انجام شکنجه نیز تحت قانون بین‌الملل یک جرم به حساب می‌آید، از چه طریقی می‌توان در محافل حقوقی بین‌المللی از این نوع مجازات در ایران جلوگیری کرد؟

هرچند که فشارهای بین‌المللی می‌تواند تا حدودی از عادی جلوه دادن اجرای این قبیل مقررات توسط حکومت‌ها جلوگیری کند، و فعالین حقوق بشر می‌توانند با رایزنی با سازمان‌های حقوق‌بشری بین‌المللی همچون سازمان ملل - که ایران هم یکی از اعضای آن و متعهد به اجرای مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین آن است- این سازمان‌ها را متقاعد کنند که چشم‌شان را بر این قبیل نقض حقوق بشر نبندند و با اهرم‌های اجرائی خود جمهوری اسلامی را برای اصلاح قوانین و حذف این مقررات از قوانین جزائی تحت فشار قرار دهند، اما می‌دانیم که این سازمان‌ها و حتی سازمان ملل هم هیچ اهرم فشار دیگری ندارند تا حکومتی را که هیچ اعتقادی به حقوق بشر ندارد، وادار به احترام به حقوق بشر و اجرای تعهدات خود کنند.

راه مبارزه با سرقت، عدالت اجتماعی است نه قطع دست

به عبارتی، مبارزه با جرم سرقت در اینجا بدون رفع بنیان‌های ضعیف اقتصادی و رفع بیکاری گسترده و فلج کننده و یا بدون توجه به مفهوم عدالت اجتماعی غیرممکن است. این ریشه در یک غفلت عمیق دیگر از سوی دولت دارد که طبق قوانین داخلی و مقررات بین‌المللی، مکلف به تأمین یک زندگی حداقلی و مناسب برای تمام افراد جامعه است تا زمین‌ها و بسترهای جرم‌خیز در جامعه از میان برود.

لذا پیشتر از چنگ زدن به یک مجازات خشن و ناکارآمد و بازسازی یک سنت مخوف در سطح قوانین کیفری (قطع عضو)، عمل به یک تکلیف مهم و اولی‌تر یعنی تأمین نیازهای اولیه و اساسی مردم و رفع بیکاری و تقویت بنیه مالی و پولی کشور ضرورت دارد. چرا که اگر بستر جرم بخشد، زمین‌های عینی و کیفی مجازات‌ها و مقوله‌ی اثرگذاری و بازدارندگی نمود واقعی‌تری پیدا می‌کنند. لذا در باب مقوله‌ی بازدارندگی احکامی مثل قطع عضو، چون به پیوندهای بیرونی و بسترهای عینی و مادی هرگز توجهی نشده، نمی‌توان بحثی از اثربخشی و بازدارندگی مجازات در میان آورد.

دوم اینکه در مجازات قطع عضو، توجه فقط به خود مجرم است که در واقع کنش قانونی در اینجا با گرفتن و ستاندن دست سارق، صرفاً بدن او را در نوردیده؛ آنهم به شیوه‌ای کاملاً غیر انسانی و رذیلانه. لذا بحث بازدارندگی جامعه اساساً مطرح نیست در حالی که به مدد علوم نوین، امروزه هنر درد رسانیدن و یا مجازات همواره بر روح و روان و محتوای وجدان و عواطف فرد وارد می‌آید و جسم خود تابعی از امیال و عواطف آدمی است و تحت یک انقیاد و استیلا و شرایط اجباری به سمت جرم سوق می‌یابد. بنابراین، بحث اثربخشی مجازات برای خود مجرم نیز چندان مبنایی ندارد و چه بسا سارقی که دستش قطع شده و محتوای وجدانش عمیقاً آزرده

«دستم را قطع نکنید! دخترم خردسال است، مادر پیرم به سرطان مبتلا شده است، من به خاطر فشارهای زندگی دست به سرقت زدم.» این سخنان مرد جوانی بود، خطاب به قاضی که حکم به قطع دستش داده بود؛ به جرم دزدی.

مجازات قطع اندام‌های بدن به ویژه قطع دست سارقین، که بر اساس مواد ۱۹۷ و ۱۹۸ مجازات اسلامی اعمال می‌شود، دارای شرایط شانزده‌گانه‌ای است که بنابه گفته حقوقدان‌ها، احراز این شرایط کار بسیار سختی است، با این حال ما هر از چند گاهی، شاهد آن هستیم که در ایران، این گونه احکام صادر و اجرا می‌شود. در رابطه با علل صدور و اجرای چنین احکامی، و همچنین چگونگی جایگزین کردن احکام دیگر به جای اینگونه مجازات‌های خشن، با مصطفی احمدیان، حقوقدان و وکیل دادگستری به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن در ذیل آمده است.

آیا صدور و اجرای قطع دست سارقین، می‌تواند تأثیری در بازدارندگی و کاهش آمار دزدی در جامعه داشته باشد؟

صرف‌نظر از اینکه شرایط صدور حکم قطع عضو کدام است و اجرای آن چگونه است و اینکه صدور و اجرای حکم در این زمینه به جمع شرایطی موقوف شده است، نکته‌ی اول این است که در باب شناسایی و اجرا و اعمال چنین مجازات‌های خشنی در سطح قوانین کیفری ما و به‌ویژه در خصوص مقوله بازدارندگی مجازات‌ها به طور عموم، لازم است به ضرورت‌های فلسفی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مجازات‌ها در زمان وضع قانون توجه شود. در باب جرم سرقت که جرمی علیه اموال تعریف شده، به طور عموم بایستی به بسترهایی که منجر به شکل‌گیری آن در سطح جامعه می‌شود توجه شود.

و پادر هوای آینده/جامعه مقایسه می‌کند و این آشکارا خطا در پی خواهد داشت بلکه در جامعه‌ی ما اساساً بواسطه‌ی بن‌بست پژوهش‌های میان رشته‌ای و تعطیلی برخی حوزه‌های دانشی در بسیاری وجوه، به سادگی و با تمسک به آمار و ارقام ریاضی ناکافی در این زمینه نمی‌توان به علم کافی در باب فرایند اثرگذاری و بازدارندگی مجازات‌ها دست یافت.

با توجه به اینکه قاضی می‌تواند با توجه به شرایط سخت احراز صدور حکم قطع عضو، از احکام جایگزین استفاده کند، چرا بعضی باز هم بر چنین احکامی اصرار دارند و چرا چنین احکامی صادر می‌شود؟

چون از جهتی هنوز شرمناکی برخی احکام و بسا دشواری و پیچیده بودن امر قضاوت بخوبی درک نشده است. از طرفی ضرورت قضازدائی، میانجی‌گری و توجه به مفاهیم عدالت ترمیمی و یا استفاده از احکام جایگزین که با وجود تصویب و شناسایی برخی موارد در قانون ما اینها هنوز هم صورت تئوری دارند و مراحل اولیه خود را طی می‌کنند و به‌خوبی نهادینه نشده‌اند.

تأسیس نهادهایی از قبیل تعویق صدور حکم یا اجرای آن و تعلیق تعقیب، تعلیق اجرای مجازات در قوانین کیفری ما که همگی از روی تباری از دانش و مبانی فلسفی بنا گذاشته شده صرفاً در خصوص جرائم خرد و ساده (درجات ۷ و ۸ و در مواردی درجه ۶) قابل اعمال بوده و قاضی نمی‌تواند از این احکام مثلاً در خصوص جرائم مشمول درجات ۱ تا ۵ و یا جرائم حدی با فرض جمع شرایط استفاده کند. زیرا خود قانون دامن‌های شمول و نفوذ هر یک از احکام جایگزین را برشمرده و تعریف کرده است.

به عبارتی دامن‌های شمول احکام جایگزین در یک پرونده جنایی گاهی آنچنان محدود و بسته است که قاضی نمی‌تواند به سادگی از آنها استفاده کند، خاصه یک جرم حدی مشمول قطع عضو مثل سرقت باشد که با جمع شرایط محقق شده باشد.

مجازات‌های مثل شلاق حدی یا قطع عضو طبق آئین‌نامه‌ی نحوه اجرای احکام حدود، قصاص، سلب حیات و قطع عضو و غیره مصوب ۱۳۹۸ اجرا می‌شود که در واقع شیوه‌نامه چگونگی اجرای چنین احکامی است. در این دستورالعمل، قطع عضو به قطع هر یک از اعضای بدن در جرایم حدی با رعایت شرایط قانونی تعریف شده و اختیارات قاضی جهت ممانعت از اجرای چنین حکمی به مواردی خاص و آنهم به صورت موقت تا سپری شدن مانع محدود گردیده که از جمله ماده ۱۰ به مواردی از قبیل بارداری و سپری شدن ۶ ماه از زایمان و نیز طول دوران شیردهی و همچنین در صورت بیماری جسمی و روانی محکوم و جنون وی اشاره شده که تا زمان رفع مانع و بیماری و سپری شدن دوران شیردهی و زایمان و حتی برخی موارد تا دو سال پس از آن، اجرای حکم فقط به



مبارزه با جرم سرقت در اینجا بدون رفع بنیان‌های

ضعیف اقتصادی و رفع بیکاری گسترده و فلج کننده و یا

بدون توجه به مفهوم عدالت اجتماعی غیرممکن است.

شده به انتقام هولناک از جامعه در آینده بر خیزد و بیمی از ارتکاب جرائم ممکن دیگر نیز بخود راه ندهد.

به عبارتی مدل جرم و انتقام‌جویی و جنایت در اینجا به مراتب ریشه‌دارتر و وخیم‌تر می‌شود. بماند که مفهوم بازدارندگی خود حاوی خبط و خطای آشکار است چون بر مبنای قیاس شکل می‌بندد و وضعیت بفرنج اکنونی جرم/مجرم را با مفهوم مجمل



حالت تعویق در می‌آید ولی پس از آن حکم اجرا می‌شود.

بنا به بند ۳ کنوانسیون حقوق مدنی سیاسی، که ایران هم بدان ملحق شده صدور مجازات‌های وارده بر بدن مثل شلاق و قطع عضو به نوعی شکنجه محسوب می‌شوند و باعث فروکاهی شان انسان و منزلت انسانی می‌شوند آیا در قوانین ایران، راهی برای جایگزین کردن مجازات‌های اینچنینی که از شرع نشأت گرفته وجود دارد؟

اول اینکه تردیدی در مخالفت چنین احکامی با روح زمانه و کنوانسیون‌های متعددی از نظام بین‌الملل از قبیل کنوانسیون منع شکنجه و هر نوع رفتار موهن و غیرانسانی و نیز کنوانسیون حقوق مدنی سیاسی نیست. زشتی مجازات‌های اینچنینی و شناعتی که در ذات آنها وجود دارد، بیانگر تاریخی از سببیت و بربریت است که در طول سده‌ها و قرن‌های گذشته بر بشریت وارد آمده و روان بشر از یاد کردن آنها نیز آزاده می‌شود.

اما در پاسخ به سوال شما، من این سوال را اینگونه مطرح می‌کنم که چطور چنین مجازات‌هایی سطح قوانین کیفری ما را هرگز رها نکرده و ردی از خود را همواره برجای گذاشته و قاضی چرا نمی‌تواند احکامی دیگر و انسانی‌تر را جایگزین چنین احکامی نماید؟ اینجا موضوع نیاز به تحلیل دارد.

اول اینکه چنین مجازات‌هایی در کشور ما همیشه از درون یک ضرورت دینی و تمسک به برخی احکام و مناسک خاص مذهبی که هواداران خود را هنوز در بین قشریون و فقهیون دینی دارا می‌باشند بر می‌خیزد. چون مبانی دینی مسلمانان و مذهب‌یون، در زمره‌ی حلقه‌های نهائی پژوهشی سیستم قانونگذاری ما محسوب شده که قانونگذاری در این کشور خود مبتنی بر اصول و مبانی شرعی و از درون اصل ۴ قانون اساسی و فیلتر شورای نگهبان تعریف شده و نظام واره‌ای از یک حکومت دینی را پی افکنده لذا بدیهی است که چنین احکامی به سادگی سطح قوانین کیفری و روح قوانین ما را رها نکرده و از آنجا وارد نظام قضائی و احکام دادگاه‌های ما می‌شوند.

به عبارتی گاهی این خود سیستم است که قاضی را وادار به تمکین از صدور و اجرای مجازات‌های قطع و یا قصاص عضو و قصاص نفس و مجازات‌های ردیلانه‌ای چون شلاق می‌کند و از طرفی چون اینجا بحث اجرای حدود الهی در میان است عدول از آن به حکم قانون برای قاضی منع شده و به عبارتی یا شرایط آن جمع نمی‌شود و یا اگر موجبات حکم آن جمع شد به حکم الهی و ازلی بودن و بی‌چند و چون بودن آن برای قاضی چاره‌ای باقی نمی‌ماند.

هر چند به زعم بنده، دامنه تفسیر و حصول شک در مواقع صدور حکم، بسیار موسع است و همه چیز به تفسیر ما بستگی دارد. به نحوی که اگر به قابلیت تفسیر مواد و متون دینی و موجبات چنین

که نظارت شرعی شورای نگهبان بر پیکره‌ی قانونگذاری بشرح اصل چهارم قانون اساسی برچیده نشده و یا مادامی که دستاوردهای علوم جدید نادیده گرفته شود و از طرفی مشکل خودبسنده بودن و استقلال و بی‌اعتنایی علم حقوق به سایر رشته‌ها حل نشود، چنین احکام و مجازات‌هایی سطح قوانین کیفری ما را رها نخواهد کرد.

سازمان‌های حقوق بشری، قطع عضو را شکنجه صریح دانسته‌اند، و انجام شکنجه نیز تحت قانون بین‌المللی یک جرم بحساب می‌آید، از چه طریقی می‌توان در محافل بین‌المللی از این نوع مجازات‌ها در ایران جلوگیری کرد؟

امروزه توجه به مقررات جهان‌شمول حقوق بشر به منزله‌ی حقوق عرفی و آمره‌ی تمامی کشورها درآمده و همین به نوبه‌ی خود به تعبیری موجب انسانی‌تر شدن نظام حقوقی بین‌المللی شده است.

یکی از راهکارهای پذیرفته و مشروع از ورای اسناد بین‌المللی در این زمینه، فشار جامعه بین‌المللی و قاعده‌ی شرمساری دولت‌ها است که از طریق گزارش‌ها و قطعنامه‌های صادره از مجامع بین‌المللی صورت می‌پذیرد. کوشش و مداومت فعالان حقوق بشری داخلی و بین‌المللی و مجموعه‌ی تلاش‌ها بایستی به نحوی مسالمت‌آمیز در این سمت و سو باشد که مسئولان امر و سیاست‌گذاران کیفری ما را متوجه این امر نماید که در جهان امروز و با لحاظ کردن مباحث عمیقاً تجربه شده و بسط داده شده در پرتو علوم جدید، در وهله‌ی اول بایستی زمینه‌ها و بسترهای عینی جرم در یک کشور از میان برداشته شود. دوم اینکه کم و کیف مجازات‌ها بایستی به نحو متعارف و موافق با روح زمانه و منطبق با محتوای وجدان و عواطف انسانی باشد و از صدور احکام ترذیلی و خوار کننده و غیرانسانی و موهن در حق آدمی همچون قطع عضو ممانعت ورزند.

احکامی بیشتر توجه شود، شاید هیچ وقت در هیچ زمانی شرایط اجرای جرائم حدی و مجازات‌هایی اینچنین فراهم نشود. به طور معمول، قضاتی که چنین احکامی را صادر می‌کنند، از درون یک سیستم بسته و نامنعطف و تفسیرناپذیر و خشک و بی‌روح پرورش می‌یابند و البته این خود بحثی دیگر است و چه بسا لازم است در این موارد موضوع پرونده‌های اینچنینی به قضاتی ارجاع گردد که علاوه بر مهارت کافی و گنجایش ظرف درونی فردی، قدرت تفسیر مواد و متون دینی و تفسیر شرایط و موضوعات بدست آمده را با هدف عدم اجرای مجازات حدی داشته باشند.

از چه طریقی می‌توان مجازات‌های خشنی مثل سنگسار و قطع عضو را از قوانین جزایی ایران کنار گذاشت؟
این شکل کلی‌تری از همان سوال قبلی است و به طور کلی مادامی

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
 دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
 ایران/ محمود امیری مقدم
 سردبیر این شماره: مریم غفوری
 تماس با مجله: mail@iranhr.net

